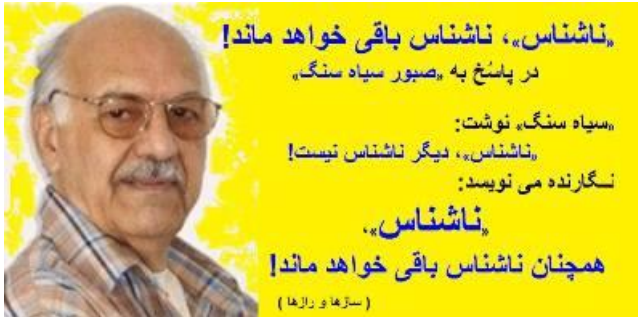




۲۰۱۹/۰۴/۱۹

نجیب روشن

«ناشناس»، ناشناس باقی خواهد ماند!



«ناشناس»، ناشناس باقی خواهد ماند!

در پاسخ به «صبور سیاه سنگ»

«سیاه سنگ» نوشت:

«ناشناس»، دیگر ناشناس نیست!

نگارنده می نویسد:

«ناشناس»

همچنان ناشناس باقی خواهد ماند!

(سزها و رازها)

«در پاسخ به «صبور سیاه سنگ»

«سیاه سنگ» نوشت: «ناشناس»، دیگر

ناشناس نیست!

نگارنده می نویسد: او همچنان، «ناشناس»

باقی خواهد ماند!

من اینجا، از هیچ زبانی در دفاع قرار ندارم. من حتی به قرار دادن «زبان» به بخشی از «هویت

انسان» نیز موافق نیستم، چونکه زبان را فقط یک وسیله برای «افهام و تفهیم» می دانم. من هویت یک انسان را، به کردارش، پندارش، گفتارش و رفتارش در جامعه مربوط و منوط می دانم!

اما چرا صادق فطرت «ناشناس» را، همچنان یک فرد ناشناس می شناسم؟ از میان دهها دلیل، یکی هم آنستکه او (ناشناس)، آنقدر «ناشناخته» برآمد، که حتی نتوانست خود را بشناسد!... مگر به مثابه یک دکتور در رشته زبان، نمی دانست که نباید در رابطه با مسأله «زبان»، در جامعه که مردم اش موازی با جنگ تحمیلی نظامی، درگیر جنگ قومی و زبانی نیز هستند، آنگونه سبکسرانه و غیر مسؤولانه داوری کرد؟... مگر آن هوشیاری درجه «دکتورا» اش کجا بود؟... مگر آن هشتاد سال عمر را چگونه سپری کرده بود؟ من مصاب به بیماری «زبانی و قومی» نیستم، لذا باکی ندارم اطرافیانم به کدام زبان تکلم می کنند. برای من زبان، تا آنجا مهم و اولویت دارد، که بتوانم طرف مقابلم را بشناسم و رابطه با یکدیگر مان را درست برقرار سازیم. اینکه با کدام زبان، اصلاً مطرح نیست. فقط همین!..

من نه پشتونم، نه تاجیک، نه هزاره، نه ازبیک و نه متعلق به هیچ قوم خاصی. پس من کیستم؟ من «انسانم» و اگر «زمین» ما، نقطه کوچکی در کیهان لایتناهی است، که هست، پس متعلق به خانواده «زمین» ام. نه قوم می پذیرم، نه زبان، نه دین و نه رنگ و آئین. این تنوع زبانها، ادیان و رنگ ها، از اثر جغرافیا، گرما و دوری و فاصله هاست که بر «ما» تحمیل شده اند، ورنه «ما» همه اولاد همان «آدم و حوا» ایم!.. بله، من اینجا و اینبار، قلم، این وسیله شریف و مقدس آگهی دهنده را، که فقط در اختیار آگاهان می تواند باشد، نه ناآگاهان چون «سیاه سنگ» ها، برای دفاع از این و یا آن زبان نبرداشته ام، بلکه به مثابه شمشیر بران در دفاع از مقام «انسانیت»، که بین همه ما مشترک است، برداشته ام و به جنگ علیه جهالت و تعصب کور قومی و زبانی پرداخته ام!

ولی آنچه در رابطه با دعوی اخیر زبانی نمی دانم اینک، چرا «هنر» را با «سیاست» که دو گرایش و مضمون کاملاً متفاوت اند، یکجا کردند و یک آواز خوان را، که خودش معترف است: هشتاد در صد وجودش را هنر موسیقی تشکیل می دهد و درجه «دکتورا» را به خواست و به غرض رفع عطش پدرش و آنهم فقط بخاطر نام و درجات علمی گرفته است، در یک محفل فرهنگی، که بدون شک از تأثیرات «شراب» فارغ و به دور نبوده، مجبور به سیاست کردن و آنهم در رابطه با داغ ترین مسأله در اوضاع کنونی کشور کردند؟!

مگر دست اندرکاران آن محفل و خاصاً آقای «سیاه سنگ» نمی دانستند که «موسیقی» زبان احساس و «سیاست» وسیله خشونت و نیم اش دروغ است؟!... چرا آندو (هنر و دروغ) را یکجا ساختند و عطش نامردانه ای خود را فرو نشانندند؟!

من اینجا قصور بیشتر را متوجه آقای «ناشناس» می دانم، زیرا چرا شکار یک نامرد شناخته شده و سراپا غرق در عقده ها و بیماری های قومی و زبانی شد، مردی که نه یک «سخن پرداز»، بلکه «سخن ستیز» چون «صبور سیاه

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپورولو مخکې په ځير و لولئ

سنگ» شد، که اگر از «صبور» اش که بر او از جانب پدر در دوران کودکی تحمیل شده بگذریم، از دو واژه نازیبا و زشت: «سیاه» یعنی تاریکی، ظلمت و نادانی، و «سنگ» یعنی «سخت و بیرحم»، مشتق شده است؟! اینجاست که من برخلاف گفتهء «صبور سیاه سنگ»، ناشناس را هنوز فرد ناشناخته و ناشناس می دانم، زیرا «ما» هنوز این هنرمند را که سالها سروده، ولی سیاست نکرده بود، هنوز نمی شناسیم و نمی دانیم که، چرا به یک زبان زنده و شیرین که بیش از پنجاه میلیون انسان بدان تکلم می کنند، آنگونه بی حرمتی را روا داشت؟ ناگفته نگذارم:

برای من مهم نیست زبان پشتو چهار صد سال، یا هزار و دوصد سال عمر دارد. برای من ارزش این زبان، در شیرینی، حلاوت کلام، فصاحت و بالاتر از همه بخاطر احترام به مقام انسانی بیش از پنجاه میلیون مردم جهان است که، با این زبان تکلم می کنند، می نویسند و می سرایند..!

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ